

## تست شخصیت

سندرم بی هویتی  
بی قرار

آیا مدتی است احساس می‌کنید که نمی‌دانید از کجا آمده‌اید و آمدن‌تان بهر چه بوده؟ آیا در تشخیص راه راست و کج دچار مشکل شده‌اید و منتظرید راه راست به سمت شما کج شود؟ جای نگرانی نیست؛ خیلی از آدم‌ها گاهی به خاطر این که عقل‌شان را دودستی تقدیم بیگانه می‌کنند دچار سندرم بی هویتی می‌شوند. اما برای این که بدانید تا چه حد دچار این اختلال هستید به پرسش‌ها پاسخ داده و راهکار مناسب رایبدا کنید.

از بین گزینه‌های زیر مناسب‌ترین را انتخاب کنید:

## ۱- وای به حالت بختیاراگر...

|| زبانم لال وای به حال خودم!  
|| کبابی بسته شود  
|| امام فردا نیا د

## ۲- ایران وطن ماست، خاکش...

|| امال شاهنشاهست  
|| قابل شماراندارد  
|| اکفن ماست

## ۳- تاشاه کفن نشود...

|| اجانم رانثارش می‌کنم  
|| خودم را کفن کنند  
|| این وطن، وطن نشود

## ۴- بیا خمینی وطن انقلاب است...

|| انیا آقا موقع خواب شاه است  
|| انشنیدم چی گفتید  
|| نقش مخالفان تو بر آب است

## ۵- خمینی بت شکن...

|| اقبلا گفتم باز هم می‌گویم شاهنشاه خواب است  
|| ما بت نداریم  
|| اربیشه شاه را بکن

## ۶- شاه فراری شده...

|| تکذیب می‌کنم  
|| فرار چیه؟ رفته مسافرت  
|| سوار گاری شده  
|| بیش تر پاسخ‌ها کدام بود؟

اگر بیش تر پاسخ‌ها باشد: هشدار! اختلال اورژانسی بی‌رودریاستی دچار سندرم بی هویتی هستید و آرام و قرار ندارید! بیش از حد خود و هویت خود را فراموش کرده‌اید و عقل و شعور خود را در طبق اخلاص گذاشته و به دست اجنبی سپرده‌اید. اف بر شما متأسفانه برای شما کاری نمی‌توان کرد. چرا؟ چون که از قدیم گفته‌اند کسی که خودش را به خواب زده باشد رانمی‌توان بیدار کرد!

اگر بیش تر پاسخ‌ها باشد: اختلال نیمه مختل خوب می‌دانید چه خبر است اما خودتان را به آن راه که نه بلکه به آن اتوبان زده‌اید! فراموش نکنید ظلم پایدار نمی‌ماند. ضمناً تاریخ تاریخ است، دفاع از ظالم عاقبت خوشی ندارد. خودداند!

اگر بیش تر پاسخ‌ها باشد: بدون اختلال تبریک! شما توانستید مراحل تست را با موفقیت به پایان برسانید و از چالش پیروزمندان بیرون بیایید! به نظر می‌رسد که یک انقلابی دوآتشفه هستید. برای اینکه از مبتلا شدن به اختلال جلوگیری و روی دشمن را کم کنید، برای‌تان شرکت در جشن پیروزی انقلاب و راهپیمایی ۲۲ بهمن ماه و همزمان خوردن ساندیس را تجویز می‌کنیم. موفق باشید!

## ماجرای لغو امتیاز توتون و تنباکو چه بود؟

## سیگار ضرر دارد، ولی برای انگلیسی‌ها بیشتر...

میرزای شیرازی اول یک تلگراف برای ناصرالدین شاه فرستاد و با زبان خوش از وی خواست که مثل بچه‌ی آدم، گندی را که زده جبران کند. ناصرالدین شاه همچنان در مسیر «نهمیدن» ثابت قدم بود و تلگراف را خواند و با پوزخند گفت: باشه (یعنی نمی‌خوام). در نتیجه یک روز صبح ناصر از خواب بیدار شد و هر چه منتظر ماند، دید کسی از پاچه‌لیسان دربار برای عرض صبح به‌خیر و ابراز ارادت صبحگاهی پیشش نمی‌آید؛ لذا چندتا نعره زد و باز همان چاکرو کاسه‌لیس اول متن با ترس و اضطراب وارد اتاق شاه شده و می‌گوید: شاه! به جوخ رفتیم؛ میرزای شیرازی حکم به تحریم استعمال توتون و تنباکو داده و ملت قلیان‌ها را می‌شکنند و لب به دود دم نمی‌زنند.

شاه ابتدا سعی می‌کند با قلدری و تهدید علمای تهران، قضیه را جمع کند؛ اما وقتی می‌بیند زنان حرمسرای خودش هم قلیان‌ها را می‌شکنند، کمرش می‌شکند و علاوه‌بر شکست سیاسی، شکست عشقی هم می‌خورد. انصافاً هم شکست عشقی بدی است؛ آدم‌های این دوره و زمانه از یک نفر شکست عشقی می‌خورند، کل زندگی‌شان تباہ می‌شود؛ آن وقت شما فرض کنید یک نفر از یک حرمسرایا بیش از صد عضو فعال شکست عشقی بخورد؛ واقعا کمرشکن است. لذا شاه دید که سمبه پر زور است و امتیاز مذکور را لغو کرد.

وقتی خبر به میرزای شیرازی رسید، تحریم توتون و تنباکو هم لغو شد و مردم در حالی که به سیگار و چپق و قلیانشان پک می‌زدند، بالبخندی ملیح و نگاهی نافذ چشم در چشم انگلیسی‌های مفلوک خیره شدند و رفتنشان را با غرور تماشا کردند. مورخان معتقدند اگر الان مقامات انگلستان به جای کشیدن سیگار و قلیان بیشتر گل و شیشه می‌کشند، ریشه در همان اتفاق دارد؛ چرا که بعد از آن قضیه تا مدت‌ها اگر بوی توتون و تنباکو به دماغ انگلیسی‌ها می‌خورد، جیغ می‌کشیدند و خودشان را می‌زدند.

ماجرا از آن‌جا شروع شد که ناصرالدین شاه در سومین سفرش به اروپا مشغول عشق و حال ملوکانه بود که یکی از چاکران و کاسه‌لیسان خوب آن دوران با یک اضطراب و ترس نوکرانه (از همان مدل‌هایی که در سریال‌های کره‌ای بکپو یکی از نوکران، پابره‌نه می‌پرد وسط دربار می‌گوید: سرورم، به جوخ رفتیم، لطفاً من رو بکشید)؛ دوید وسط عیش و نوش ملوکانه و گفت: شاه! و ناصرالدین شاه هم در جواب گفت: هاها؟! (یعنی چیه مرتبکه؟ اول در بز). کاسه‌لیس مذکور گفت: قیله‌ی عالم! پول‌های همایونی‌ته کشیده؛ هر جای عیش و نوش که هستی ترمز کن که پول برگشتمون رو هم نداریم.

ناصرالدین شاه که در حوزه‌ی عیش و نوش و حیف و میل سرمایه‌های مملکت، صاحب‌سبک بود، فوراً فکری به ذهنش رسید و در ازای مقداری پول، امتیاز کشت، توزیع و فروش توتون و تنباکو را به یک انگلیسی هفت‌خط به نام «ماژو تالبوت» هدیه داد. این تالبوت در اصل نماینده‌ی مخفی انگلستان بود و امتیاز مذکور هم به دولت انگلستان تعلق داشت؛ ولی خب هرکس که دانش تاریخی‌اش حتی در حد کتاب تاریخ دبستان هم باشد، می‌داند که از ناصرالدین شاه نمی‌شود توقع داشت که این موضوع را بفهمد.

از آن‌جایی که متأسفانه در آن دوران روی پاکت‌های سیگار، عکس ربه‌های فرتوت و خسته‌ی انسان سیگاری چاپ نمی‌شد تا مردم را از کشیدن دود منع کند، لذا دخانیات کالای پرمصرفی محسوب می‌شد (مثل نمک در بویو) و امتیاز مذکور زمینه‌ی نفوذ گسترده‌ی انگلیسی‌ها را در کشور فراهم می‌کرد؛ ولی کماکان ناصرالدین شاه در مقابل فهم این موضوع مقاومتی مثال‌زدنی از خود نشان می‌داد. این وسط یک مسلمان خداترس و وطن‌دوست به اسم سید جمال‌الدین اسدآبادی نامه‌ی تأثیرگذاری برای آیت‌الله حاج میرزا محمدحسن حسینی شیرازی در عراق فرستاد و وضعیت را شرح داد.



محمد ضراری  
طنزپرداز



رویا آزمه‌زاده  
طنزپرداز

